

معرفی برخی از بناهای باستانی و هنرمندان عصر صفویه به استناد تذکره نصرآبادی

مهناز رحیمی فر

مقدمه:

ساز مباحثه داشته است. - (ص ۳۵۲)

کتاب تذکره نصرآبادی، یکی از کتب مهم ادبی عصر صفویه است که مؤلف آن میرزا محمد طاهر در سال ۱۸۰۳ نگارش آن را آغاز کرد. (نصرآبادی، ۱۳۵۲، ص «ج»)

وی در طول زندگی خود توانسته بسیاری از شعرای آن زمان را ملاقات کرده و به شرح احوال آنها بپردازد. بسیاری از این شعرا در هنرهای دیگری چون معماری، خطاطی، سفالگری و ... از تبحر خاصی برخوردار بودند و از برخی از آنان نیز آثار هنری بر جای مانده است.

به طور کلی کتب ادبی از جمله دیوان اشعار، تذکره‌ها و ... می‌توانند از جهات گوناگون، منابع ارزشمندی برای محققین، به ویژه باستان شناسان و موزه‌داران باشند. زیرا این صنایع مارا در شناخت هر چه بیشتر بناهای قدیمی و حرفه‌ها و صنایع رایج گذشته که امروزه موجود نیستند و آشنائی با هنرمندان مختلف یاری می‌رسانند. در این مقاله سعی شده است تا برخی از هنرمندان عصر صفوی از کتاب تذکره نصرآبادی، استخراج و به ترتیب الفبا، معرفی شوند.

خوشنویسان

استاد علی قلی ماهر - او از هنرمندان دامغان بوده و در رشته‌های مختلف هنری مهارت داشته است. تذکره نصرآبادی درباره وی می‌نویسد: «... از آن ولایت به اردبیل آمده به شغل عطاری مشغول شده چون جویای مرشدی بوده دست انابت به حاجی ابراهیم که مرید استاد محمد حسین حکاک بود داده، مدتی در خدمت او بود بعد از آن به تبریز آمده مدتی آنجا بود در این مدت انواع صنایع را به مرتبه اعلی رسانیده مثل قطاعی و نقاشی و سواد فارسی و خطاطی چنانچه از قلم مو نستعلیقی می‌نویسد که بنیاد شهرت خوش نویسان راکنده و ...» (همان ص ۱۴۱)

تجرید - نام او محمد شریف است و شرح حالش در تذکره مذکور چنین آمده است.

«... از کدخدان اصفهان است ... به تحصیل علوم و کتابت مشغولست خط نسخ تعلیق را خوب می‌نویسد و الحال مدارش

*. قطاعی نوعی تزیین در کتب و اوراق خطی است که در آن، تزیینات مختلف شامل نقوش، کلمات و عبارات را چیده و بروی کاغذ دیگری به رنگ مخالف می‌انداختند. (بیانی، ۱۳۵۳، ص ۲۵)

اسطرلاب ساز

ملا محمد امین - که در شعر «و اصل» تخلص می‌کرد اهل گیلان بود. که به مشهد مقدس رفته و با ملا محمد امین اسطرلاب

بکتابت قرآن و صحیفه می‌گذرد...» (نصرآبادی، ص ۳۹۸)

تراپا - یکی از خطاطان اصفهانی است که در خط نستعلیق شاگرد ملّا فیاضی بود. (همان ص ۲۰۸)

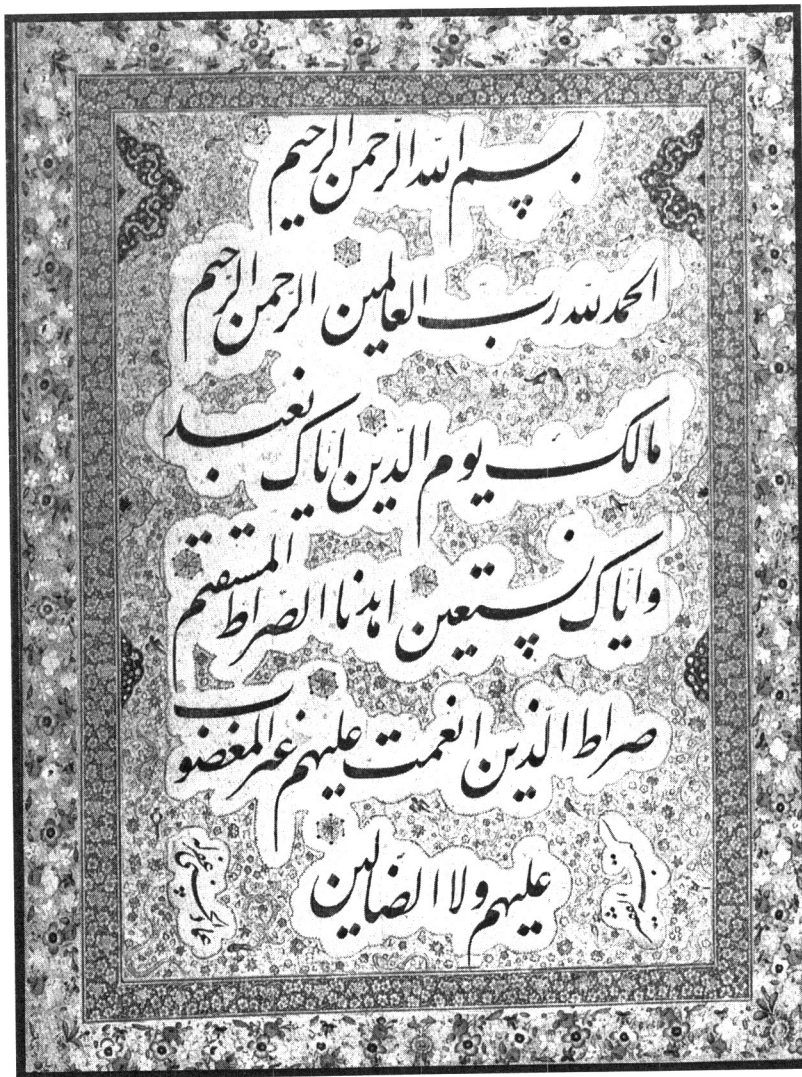
شفیعا - شفیعاً یکی از خوشنویسان اهل خراسان است. وی تبحر خاصی در نوشتن خط شکسته داشته است. در این مورد تذکره نصرآبادی می‌نویسد:

«... خط شکسته‌اش بازار خط خوبان را شکسته و خوش نویسان رشک نشسته در کاغذ حلوا چند سطر نوشته که حمل بر اعجاز می‌توان کرد در سنه ۱۰۸۱ کوفتی بهمرسانده ... در آن

کوفت فوت شد ...» (ص ۴۰۶)

مسیب بیک - تذکره نصرآبادی درباره این هنرمند چنین می‌رسمد - یکی از خوشنویسان مشهور این زمان است که اهل قزوین بوده ولی بیشتر اوقات در اصفهان به سر می‌برد. او خط نستعلیق را در مرتبه اعجاز می‌نوشته است. شرح حال این هنرمند در تذکره نصرآبادی چنین آمده است:

«... بعضی را اعتقاد آنست که خط میر از خط میر علی صاحب حسن تر است. ... شهرت کاذبی به تسنن کرده از غلوی که شاد عباس ماضی در محبت امیرالمؤمنین (ع) داشته با او عداوت



سوره فاتحة الكتاب به خط میرعمادالحسینی (برگرفته از کلچینی از هنر دوران اسلامی)

بهرسانده مقصود بیک را گفت که هیچ کس نیست این سنی را بکشد مقصود بیک به همین گفته در همان شب وقتی که میر به حمام می‌رفت او را کشت...» (همان ص ۸-۲۰۷)

میرمعزکاشی - او اهل کاشان بوده و خط نستعلیق را به خوبی می‌نوشته است. او در زمان شاه عباس بزرگ به هند رفته و در آنجا فوت شد. (همان ص ۲۰۸)

میرسیدعلی - شرح حال وی در تذکره نصرآبادی چنین آمده است:

«... ولد مرحوم میرزا مقیم تبریزی جدایشان میر شاهمیر است که از سادات نجیب است و در عباس آباد ساکن بود. میرزا مقیم جوان آدمی بود نسخ تعلیق را خوش می‌نوشت و میر سید علی... هم خوش می‌نوشت به اتفاق والد ماجد به هند رفته والدش در آنجا فوت شد خود در خدمت پادشاه و الاجاه هند می‌باشد چنین مسموع شد که کتابدار است و نهایت اعتبار دارد...» (همان ص ۲۰۸)

زرگران

رشیدا - تذکره مذکور در مورد وی می‌نویسد:

«زرگر از تبار زه عباس آباد اصفهانست در فن زرگری و میناکاری مثل نداشت... به هند رفته بعد از مدتی مراجعت نموده به اعتبار صنعت به خدمت پادشاه کمال اعتبار داشت...» (همان ص ۳۸۸)

محمد قلی بیک - تذکره مذکور درباره وی می‌نویسد:

«شاکر تخلص از تبار زه ساکن عباس آباد اصفهان است و در می‌نویسد:

«نوادهٔ طهماسب قلی سلطان که از قبیله امام قلی خان سلطان بندر عباسی بود... خطوطش خصوصاً خط شکسته به خط ترک و تاجیک رسیده و ذائقهٔ هر کس چاشنی فیض صحبتش چشیده در سلک قورچیان بود...» (ص ۴۶)

ملّا عبدالباقی - او از خوش نویسان تبریزی است که در بغداد توطن داشته است. تذکره نصرآبادی دربارهٔ وی نوشته

است:

«... خط ثلث دو خط نسخ بر خطوط استادان کشیده شاه عباس ماضی جهت کتابه، مسجد جامع محمد حسین چلبی را فرستاد که او را بیاورد او ابا نموده و بعد از فتح قندهار او را به اصفهان آورده کتابه، کمر بزرگ و صفه رو بقبله و طاق در مسجد به خط اوست فقیر هم مشق از او گرفته‌ام...» (ص ۲۰۶)

نام این هنرمند در انتهای کتیبه‌های داخل ایران و گنبد جنوبی ایوان شمالی و گنبد غربی مسجد امام اصفهان نوشته شده است. (هنر فر، صص ۹-۲۳۹، ص ۲۴۶، ص ۲۵۱ همچنین رفیعی مهرآبادی، ص ۶۷۳)

ملّا علی بیک - او از اهالی خوانسار بوده و «حشمتی» تخلص می‌کرد. و به هفت قلم تسلط داشت. شرح حال وی در تذکره نصرآبادی چنین آمده است:

«... اکثر اقوام فقیر تعلیم خط و سواد از او دارند در او آخر که ترک تعلیم شاهزاده داده بود در نصرآباد منزوی شد مدارش بکتابت قرآن می‌گذشت تا فوت شد...» (نصرآبادی ۱۳۵۲، ص ۳۲۰)

مولانا علی رضا - مولانا یکی از خطاطان اهل تبریز

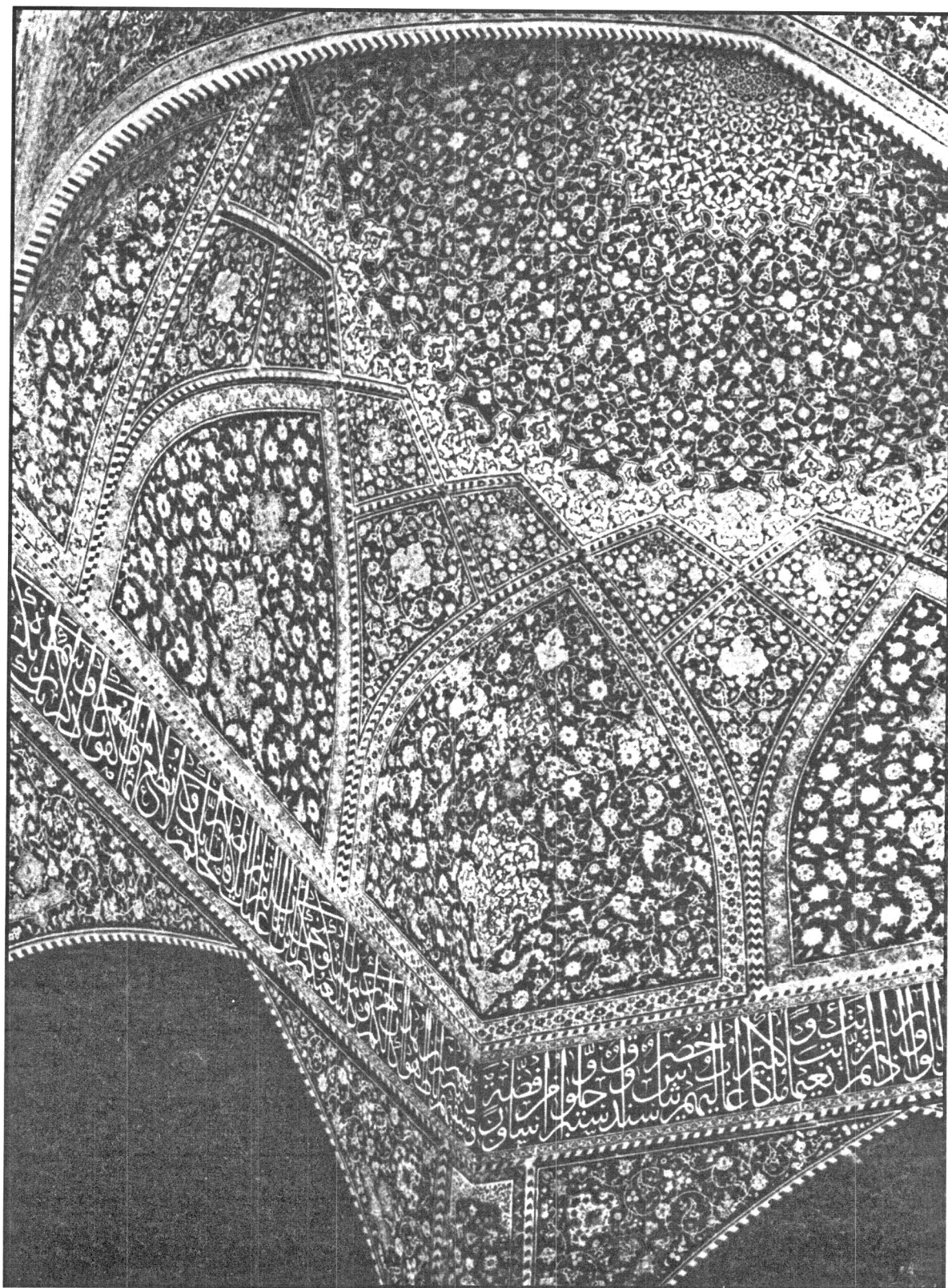
است. تذکرهٔ مذکور، دربارهٔ وی می‌نویسد:

«... اگر چه فضیلت او بمولانا عبدالباقی نمی‌رسید... هفت قلم را خوش می‌نوشت کتابه در مسجد مشهور شیخ لطف الله و کمر صفه در مسجد جامع عباسی خط اوست و بطاقهای روی بازار خفافان و حلّاجان واقع بدر مسجد شیخ لطف الله دو رباعی به خط نسخ تعلیق نوشته و...» (همان ص ۲۰۷)

فن زرگری و نقاشی بی‌مثل...» (ص ۳۹۲)

کلب علی - در مورد کلب علی، نیز تذکره نصرآبادی چنین نوشته است:

«نادر تخلص او هم زرگر و نقاش بوده و از تبار زه عباس آباد اما گویا اصلش اصفهان نیست زرگر یرابه مرتبه‌ای رسانیده که محسود رشیدا بود...» (ص ۳۹۳)



کتیبه به خط عبدالباقی تبریزی (مسجد امام اصفهان) بر گرفته از گنجینه آثار تاریخی اصفهان

سنگ تراشان

ملّا محمد شریف - شرح حال این هنرمند، در تذکره نصرآبادی چنین آمده است:

«از قریه ورنوسفاداران من اعمال اصفهان و از اقربا و شاگردان ملّا عبدالحق است. پدرش کلبعلی سنگ تراش بود خود هم آن کار را بجائی رسانیده بود که هنگام خرده کاری بر نقطه موهوم نقوش عالم امکان را مینگاشت و بوقت شیرین کاری فرهاد در ملاحظه هنرش مانند والهان انگشت تحیر در دهان داشت...» (ص ۴۱۵)

از این هنرمند کتیبه‌ای منظوم بر لوح سنگی در داخل محراب مسجد مصری اصفهان موجود است. (رفیعی مهرآبادی، ص ۷۲۴)

سراجای حکاک - در تذکره یاد شده درباره وی آمده است: «در فن مذکور مانند نداشت... و از دست و قلم خط می‌کند که بنیاد شهرت خوش نویسان رابر می‌افکند... در اصفهان برحمت خدا پیوست...» (نصرآبادی، ۴-۱۴۳)

شیشه‌گر

اسمی خان - این هنرمند علاوه بر سرودن شعر به فن شیشه‌گری (نیز) اشتغال داشته است. (ص ۳۷۹)

شعرباف

لغت نامه دهخدا، «شعرباف» را چنین تعریف می‌کند. «کسی که پارچه ابریشمی اعلا می‌بافد (از ناظم الاطباء) کسی که اقمشه ابریشمی ببافد مثل قطنی و زریفت و مانند آن (آندراج) در کتاب تذکره نصرآبادی از شخصی به نام «حاج شاه باقر» به عنوان شعرباف نام برده شده و در حال وی می‌نویسد: «حاج شاه باقر از اهالی کاشانست چند دستگاه شعربافی داشته و از آن هر آنچه به هم رسانند صرف موزونان و دردمندان می‌کرد و باهل کمال پیوسته مربوط بوده به شیوه پاک طینتی در دل همه کس جا داشت و حب المقدور در خیرات و مبرات سعی می‌نمود

چنانچه آب انباری در محله پشت مشهد کاشان ساخته که حوض کوثر...»

صحاف

عارف کرمانی - نام او اسماعیل بوده و در کرمان به حرفه صحافی اشتغال داشته است. علاوه بر این، او در نقاشی و کاسه‌گری نیز مهارت داشته است. (همان، ص ۳۷۹)

طراح طلا و نقره

سعیدا - تذکره نصرآبادی درباره وی می‌نویسد: «ولد حاجی خواجه علی لاهیجانی... در فن نقاشی و طراحی طلا و نقره دست عظیمی دارد...» (ص ۳۷۷)

کاسه‌گران

لغت نامه دهخدا، کاسه‌گر را چنین معنی کرده است: «شخصی را گویند که کاسه و طبق می‌سازد (برهان) قداح» و در تعریف طبق می‌نویسد: «بشقاب، ظرف پخ که بر آن طعام خورند... بشقاب یا کاسه مانندی بوده است و بسا می‌شود که قصد از طبق چینی باشد.»

سیداحمدی - در شرح حال وی نوشته شده:

«مشهور به آقا از انزاکست در کرمان به شغل کاسه‌گری مشغول بود این پیشه را بمرتبه‌ای رسانیده که زبان چینی خطائی در نخستین کاسه‌اش موبرا آورده چنانچه حاج سالم چینی فروش طبقه از کار مشارالیه جهت بندگان میرزا محمد سعید حکیم آورده بود که هرگاه عزیزان در منزل ایشان بودند و حرف چینی برمی‌آمد طبقه مذکور را با چند پاره چینی می‌آورد هر یک از یاران صاحب و قوف حمل برختائی می‌کردند و الحاق کار آقا در کرمان و یزد مشهور است.» (ص ۱۴۸)

عارف کرمانی - شغل وی صحافی بوده، ولی در فن کاسه‌گری نیز مهارت داشته است. (ر.ک. صحاف) عرب آقا- او از اهالی کرمان بوده و در کاسه‌گری مشهود

با توجه به اینکه نام سازنده مسجد جامع اصفهان در تذکره نصرآبادی آورده شده لازم است به این نکته اشاره شود که تاریخ ساخت میدان و بازار اصفهان و همچنین قیصریه در اشعاری در کتاب تاریخ عباسی آمده است.

اوائل صفر سال ۱۰۰۰ ه. ق، مشخص شده (منجم، ص ۱۱۳) قطعه مذکور که مصرع دوم بیت آخر آن ماده تاریخ است، چنین است:

شاه عباس حسین کامده

پیشوای صاحب الامر از خدا

عرصه میدان عالم گشت از و

پاک چون آئینه گیتی نما

با کثافت بود میدان عرق

از صفای طبع او شد با هوا

یافت چو میدان صفا تاریخ شد

(یافته میدان صفاهان صفا)

همچنین تاریخ بنای قیصریه به حروف ابجد در مصرع دوم

بیت آخر این شعر آمده است:

شاه عباس که از دولت اوست

تا ابد عالم امکان معمور

وز کمال اثر معدلتش

تا قیامت شده دوران معمور

کهنه و پراننه عالم از وی

شده چون روضه رضوان معمور

بانی امن و امان گشته از و است

خانه ملت و ایمن معمور

شده زوبتکده شرک خراب

کعبه‌های دل ویران معمور

بر سر دوره آخر از وی

شده بازارچه جان معمور

کاشیکار

آقا اسمعیل - وی در شعر «کاشف» تخلص می‌کرد. تذکره نصرآبادی در شرح حال وی چنین می‌نویسد:

«ولد استاد حیدر علی نواده استاد محمد علی معمار اصفهانی، جدّ و پدرش هر دو در سلک معماران شاه عباس ماضی بودند آقا اسمعیل در فن کاشی تراشی کمال قدرت داشت ترک آن کرده اوقات صرف تربیت نظم کرده و...» (ص ۳۶۰)

لندره دوزی

در مورد معنی لندره، لغت نامه دهخدا نوشته است: «نوعی از سقرلات کم بها» و سقرلات رانیز چنین تعریف کرده است: «جامه‌ای باشد پشمین که در ملک می‌بافند و در ملک روم هم بافته می‌شوند (برهان) پشمینه معروف است...»

فرهنگ معین در معین لندره آورده است. «لندره لباسی بوده مانند بارانی، دوخته‌ای از پارچه و چرم که روپوش کجاوه و امثال آن می‌کرده‌اند.»

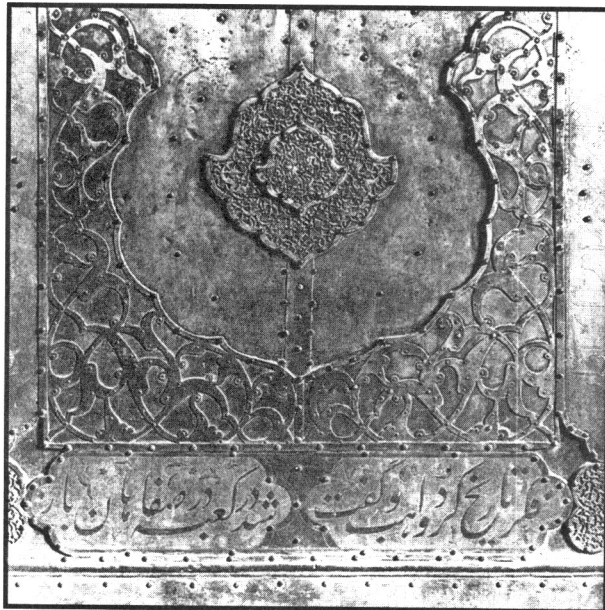
تذکره نصرآبادی از شخصی به نام محمد هاشم شیرازی به عنوان لندره دوز نام برده است. و در شرح حال وی می‌نویسد: «جوان نامرادی بود در فن لندره دوزی و حیدالعصر و به علت آن میرزا محمد سعید حکیم او را ملازم پادشاه نموده بعد از مدتی در طهران فوت شد...» (ص ۱۴۴)

معماران و بنایان

استاد علی اکبر - او یکی از معماران معروف اصفهان است. نام وی در برخی از کتبی‌های مسجد شاه اصفهان وجود دارد. (هنر فر، ص ۴۲۹ و رفیعی مهرآبادی، ص ۶۶۶)

تذکره نصرآبادی درباره وی چنین می‌نویسد: «معمار باشی اصفهانی مرد که خدائی در نهایت آرام و صلاح و درویشی است. مسجد جامع کبیر واقع در میدان نقش جهان به

تاریخ چهار باغ اصفهان چنین سروده شده است.
 (نصرآبادی، ص ۵۴۸)
 عجب چاره باغیست عشرت فزائی
 گرش ثانی خلد گویند شاید
 چو تاریخ آن دل طلب کرد گفتم
 (نهالش بکام دل شه برآید)
 (۱۰۰۵)
 تاریخ بنای تکایای چهارباغ، به نقل از ملا جلال منجم، چنین
 سروده است: (همان، ص ۹)
 کلبه را که من شدم بانی
 مطلبم تکیه سگان علیست
 زین سبب فیض یافتم زاله
 که مر احمد با علی از لیست
 (خانه دلگشا) شدش تاریخ
 چونکه از کلب آستان علیست



در مسجد امام اصفهان با امضای واهب

* - تصویر زیبایی از این در و اشعار آن در داخل جلد مجله وقف میراث جاویدان
 به چاپ رسیده است. (میراث جاویدان سال پنجم، ش سوم و چهارم، ۱۳۷۶)

در عراق از اثر همت او
 قیصریه شده زان سان معمور
 که در ایام نبوت گشته
 بیت مقدس ز سلیمان معمور
 چو شد این قصر زبنیاد قضا
 چون سرای دل انسان معمور
 من ز معمار قضا پرسیدم
 کای ز تعمیر تو ارکان معمور
 قیصریه بصفاهان کی شد
 همچو ویرانه میدان معمور
 گفت تاریخ همین است که شد
 (قیصریه بصفاهان معمور)
نظاما - یکی از بنایان این زمان است و در تذکرة نصرآبادی،
 شرح حال وی چنین آمده است:

«ناظم تخلص شیرازی در سلک بنایان است. اما در عمایت
 نظم خشتی به پای کار می آورد، مدتی سالم تخلص می کرد...»
 (نصرآبادی، ص ۳۸۴)

در کتاب تذکره نصرآبادی علاوه بر لزوم نام تعدادی از
 معماران، تاریخ دقیق ساخت برخی از بناهای مشهور اصفهان نیز
 آمده است. از این رو، می تواند ما را در یافتن تاریخ صحیح احداث
 این بناها یاری نماید.

تاریخ بناها، به صورت حروف ابجد، و در قالب اشعاری
 توسط شاعران سروده شده است که بدین شرح هستند:

میرزا حسن واهب - در مورد تاریخ در مسجد شاه چنین

سروده است: (ص ۴۸۵)

شد در کعبه در صفاهان باز* (۱۰۴۶)

در کتاب گنجینه آثار تاریخی اصفهان ضمن شرح اشعار
 فارسی که بر در نقره مسجد شاه نوشته شده و اشاره بر این
 مصرع ذکر می کند که تخلص شاعر آن در مصرع اول بیت آخر
 «واهب» آمده است. (هنر فر، ص ۴۳۳)

... «در بزم آرائی طبعش رشک گلزار در نقاشی با بهزاد هم
چهره شده و در صغیر نوازی عندلیب را خاموش ساخته ...»

(ص ۳۶۵)

سراجای نقاش - نام او محمد قاسم بوده و در «نقاشی
زرنشان» شهرت داشته است. در وصف این هنرمند چنین نوشته
شده است. «... در فن نقاشی زرنشان به مرتبه ایست که رخسار
زرافشان سیم و شان را در عرق شرم دارد و از اثر نزد ستیش از
ابر تصویر گوهر می بارد...» (ص ۱۳۹)

سراجا - در مورد وی آمده است. «همشیره زاده ترابای
خوش نویس است. در بدو حال نقاشی می کرد...» (ص ۳۹۴)

محمد خان بیک - در شرح حال چنین نوشته شده است:
«از نجبای داغستانست والد مشار الیه رستم بیک نام و در
زمان شاه عباس ماضی کمال اعتبار داشت. بعد از فوت او محمد
خان بیک در خدمت شاه عباس ثانی نهایت قرب داشت جوانی
است در نهایت ... در فن نقاشی صریر قلمش نوید حیات بگوش
تصویر می رساند...» (ص ۴۲)

مصور: او از نقاشان کاشانست و داماد آقارضای نقاش
مشهور بوده است (ص ۴۱۴)

صادق بیک - در مورد وی چنین شرح داده شده است:
«از اعظم ایل افشار است و در خدمت شاه عباس ثانی کمال
قرب داشت چنانچه در آخر به منصب کتابداری سرافراز شده در
فن نقاشی عدیل نداشت ... از مرحوم ملا غروری ... مسموع شد که
... مسوده را از این فقیر گرفته گفت حوصله ام بیش از این تاب
شنیدن ندارد و برخاسته بعد از لحظه آمد پنجتومان بدستاری
بسته باده صفحه کاغذ که خود از سیاه قلم طرح کرده بود بمن داد
و گفت تجار هر صفحه طرح مرا به تومان می خرند که بهندوستان
برند مبادا ارزان بفروشی و عذر بسیار خواسته غرض که در هر
باب وحید عصر بود ...» (ص ۴۰-۳۹)

نقش بندان

لغت نامه دهخدا، در معنی «نقشبندی» آورده است: «صنعت

نقاشی و زردوزی و گلدوزی (ناظم الاطباء) تذکره نصرآبادی،
از این نقش بندان (زری دوزان) نام می برد:

اظهری - در ابتدا حرفه وی گیوه کشی بوده است. «جلالای
یقین» تخلص می کرده. او نقل می کند که با سعیدای نقش بند همراه
بوده است. (ص ۱۳-۴۱۲)

سعیدای یزدی - در مورد وی نوشته شده است:
«با وجود پیروی بی نهایت شوخی و زنده دلی داشت در فن
نقش بندی مهارت حاصل نموده در فن شعر هم گاهی نقشی بر
صفحه ... در اصفهان ساکن بوده چند پسر دارد که به شعر بافی
مشغولند ...» (ص ۳۳۴)

خواجه غیاث - او یکی از برجسته ترین استادان این فن بوده
است. شرح حال وی در کتب مختلف از جمله در مجمع الخواص،
تذکره آتشکده آذر، تاریخ یزد (احمد طاهری)، جامع مفیدی، نقل
شده است. (ذکاء ۱۳۴۱، ص ۱۱-۷)

برخی از آثار هنری این هنرمند در موزه های مختلف دنیا
موجود می باشد. از جمله یک زری اطلسی با نام «غیاث نقش بند»
در موزه ملی ایران وجود دارد. (روح فر، ۱۳۷۵)

تذکره نصرآبادی در مورد خواجه غیاث چنین می نویسد:
«از ولایت یزدست تا بافنده روزگار در لیل و نهار بتار شعاع و
پورشهاب در بافندگیست مثل آن نقش بدنی و بافنده صورت نه
بسته قطع نظر از این هنر خوش طبیعت و درست سلیقه بود
مشهور است که زربفت مشبعری تمام کرده بود که در بعضی
اشجار صورت خرسی نقش شده بود بخدمت شاه جنت مکان
شاه عباس ماضی برده ابوقرداش که در کمال شوخی بود از
مشاهده زربفت تعریف خرسها می کرده خواجه در بدیهه می گوید:
خواجه در خرس بیش می بیند هر کسی نقش خویش می بیند
وقتی قبای زربفت تمام کرده در حاشیه این رباعی که زاده
طبع اوست نقش نموده

ای شاه سپهر قدر خورشید بقا

خواهم زبقا بقدر عمر تو بقا

تاریخ بنای مذکور، به صورت حروف ابجد مصرح «خانه دلگشا» یعنی سال ۱۰۷۱ ه. ق است.

در مورد تاریخ تکیه فیض نیز، این شعر سروده شده است:
(ص ۴۸۶)

چون ساخت شهنشاه جهان تکیه فیض

شد اهل صلاح را مکان تکیه فیض

مؤمن تاریخ سال اتمامش گفت

خالیست زنا مفیدان تکیه فیض

(۱۰۶۸)

تاریخ بنای عمارت هشت بهشت در شعری که محمد طاهر

نصرآبادی سرود، چنین آمده است:

زهی دولتسرای پادشاهی

بود در سایه اش مه تابماهی

بود زیبا عروسی شوخ و سرمست

که از جامش بود آینه در دست

شود تا حلقه اش بر روی درگاه

دل خود می خورد زین آرزو ماه

پی نقش و نگار آن ستوده

ز چشم حور آوردند دوده

ز آب دست نقاشان گل کار

شده شبم بروی گل نمودار

گه نظاره اش از نارسائی

بودمد نظر تیر هوائی

بتاریخش قلم قدر اعلم کرد

خیالم (مشرق دولت) رقم کرد

(۱۰۸۰)

بتاریخ اگر دل کرد تکرار

(مکان عشرت بیرون اغیار)

(۱۰۸۰)

بتجدیدش شد این مصرع بسامان

مکان شاه دین پرور سلیمان

(۱۰۸۰)

ز فیض شاه دیگر گوهری سفت

بدیهه (قطعه خلدبرین) گفت

(۱۰۸۰)

علاوه بر این اشعار، در تذکره نصرآبادی سروده های دیگری

از این شاعر نقل شده، که تمامی آنها بیانگر عدد (۱۰۸۰ ه. ق)

هستند (همان، صص ۴۹۰-۴۸۷)

در کتاب مذکور، به ساخت ساخت سه مدرسه در نصرآباد،

توسط محمد طاهر نصرآبادی، اشاره شده است و در این مورد

چنین می نویسد:

«کمینه محمد طاهر نصرآبادی، مولد و منشاء کمینه موضع

نصرآباد من عمل اصفهان است ... خواجه صدرالدین علی جد

اعلای فقیر در زمان سلطان محمد گورگان که قبل از میرزا

شاهرخ حاکم اصفهان بود نهایت اعتبار داشته مالک آب و زمین

بسیار بود، سه مدرسه ساخته یکی در حوالی مسجد جامع قدیم

در جنب خانه میرزا هدایت الله طبیب که در گاهش چند سال قبل از

این بود و کتابه اش را فقیر خوانده ام الحال اثری از آن باقی نیست

گویا که مهمانخانه میرزایوسف بود الحال چند نفر درویش در

آنجا ساکنند و یکی در نصرآباد که مسکن او بود که فی

الجمله آبادانی دارد استادان صنعت پیشه در بنائی و کاشی کاری

آن بسرانگشت دقت اسلیمی خطائی چند مصور ساخته اند که ...»

(ص ۴۵۷)

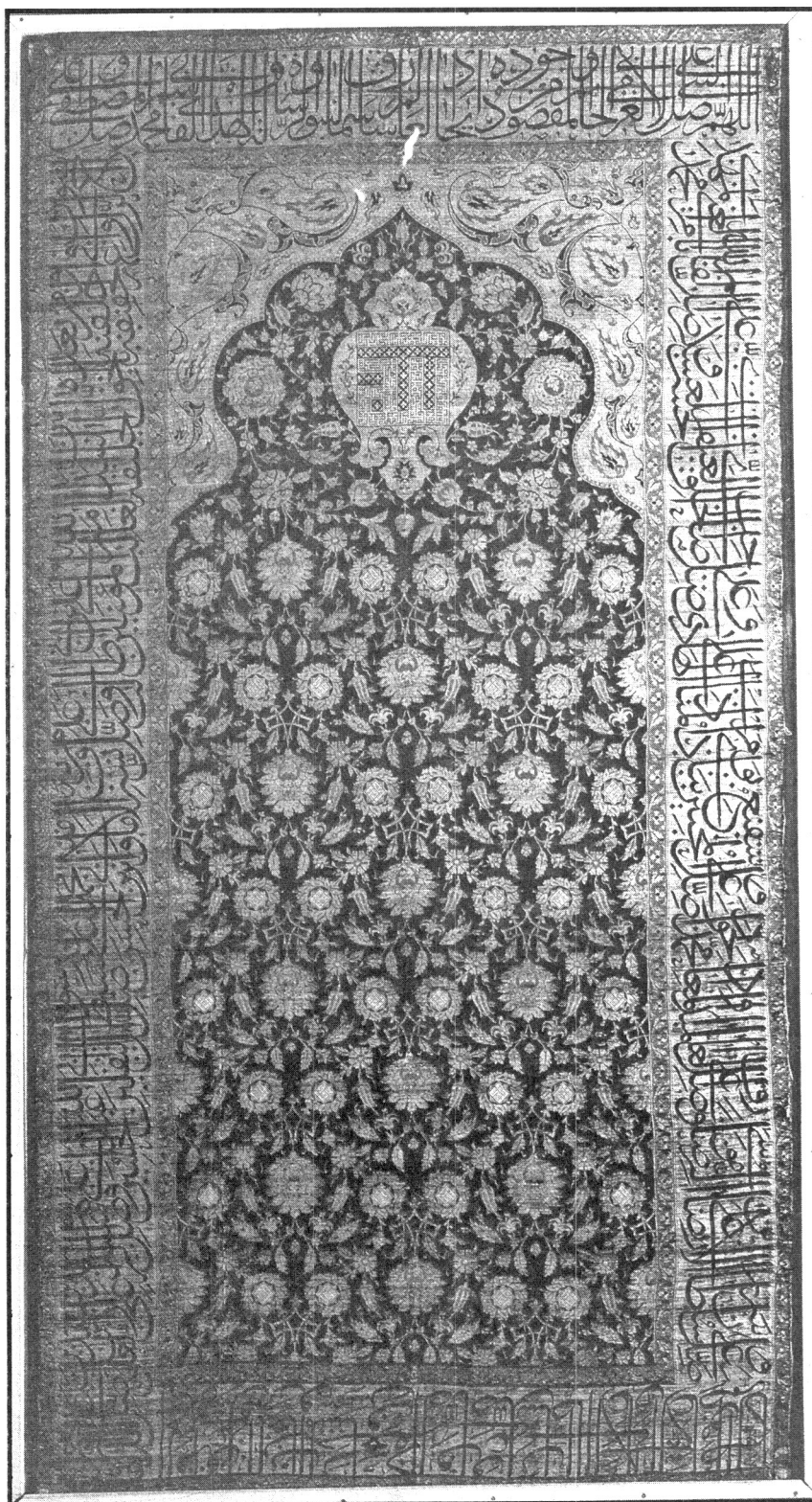
نقاشان

در کتاب تذکره نصرآبادی، علاوه بر هنرمندان که شرحشان

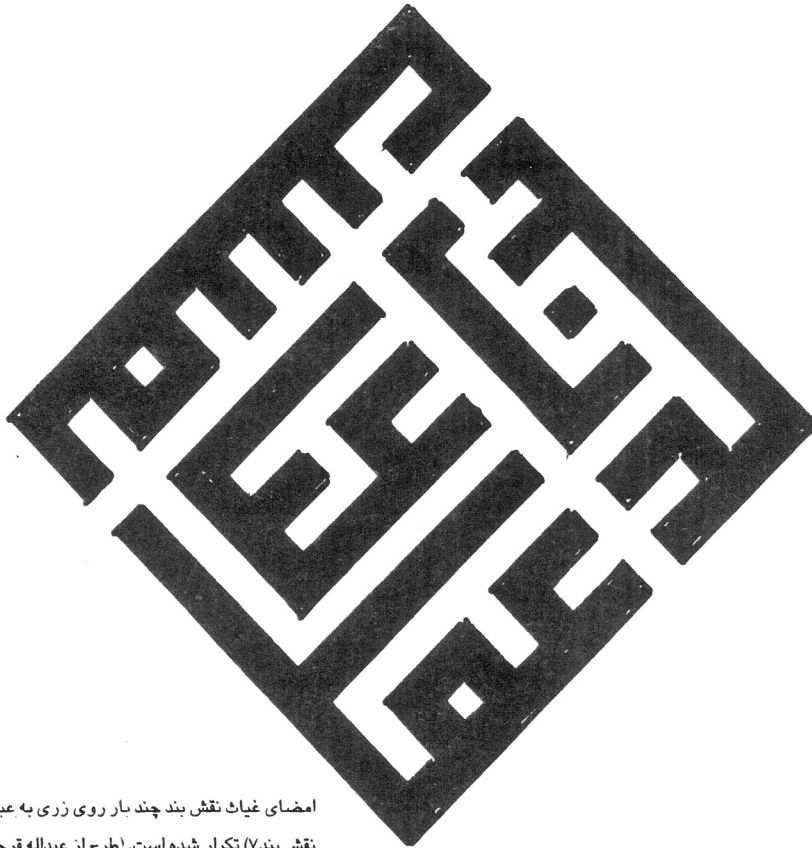
آمد، تعدادی از نقاشان نیز بدین شرح معرفی شده اند.

آقا شمس - او او هنرمندان قمی است - و در شرح حال وی

آمده است:



زری موزه ملی ایران دست بافت غیاث نقش بند (برگرفت از کلچینی از هنر دوران اسلامی)



امضای غیاث نقش بند چند بار روی زری به عبارت (عمل غیاث
نقش بند ۷) تکرار شده است. (طرح از عبدالله قرچانی)

این تحفه بنزد چون توئی عیب منست

نجوم

خواهم که بپوشی ز کرم عیب مرا...»

ملاغیاث نجومی کاشی - در کتاب تذکره نصرآبادی از
ملاغیاث در فن نجوم نام برده شده و در این باره می‌نویسد:
«در فن نجوم و (وقت ساعت) سازی قدرت بسیار داشته و
چنانچه وقت ساعتی در کاشان ساخته طبع نظمی ...»
(ص ۳۰۸)

(نصرآبادی، ص ۴۹)

زکیا - او یکی از نواده‌گان خواجه غیاث نقش بند است. تذکره
نصرآبادی شرح حال وی را چنین نقل می‌کند: «بنی عم خواجه
سیف الدین محمود - از نواده‌های خواجه غیاث نقش بند است.
اصل از ایزد است اما در اصفهان می‌بود. طبعش در نظم خالی از
لطفی نبود و در نقش بندی هم دستی عظیم داشت در اصفهان
فوت شد...»

کتاب شناسی

بیانی . مهدی، کتابشناسی کتابهای خطی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳
ذکاء. یحیی، «غیاث نقش بند»، هنر و مردم، ش ۱ (آبان ۱۳۴۱)
رفیعی مهرآبادی . ابوالقاسم، آثار ملی اصفهان، تهران، ۱۳۵۲
روح فر. زهره «پارچه بافی» گلچینی از هنردوران اسلامی، سازمان میراث
فرهنگی، ۱۳۷۵
ریاضی . محمد رضا، فرهنگ مصور اصطلاحات هنر ایران، دانشگاه الزهراء،
۱۳۷۵
نصرآبادی. محمد طاهر، تذکره نصرآبادی، کتابفروشی فروغی، ۱۳۵۲
منجم. ملا جلال الدین، تاریخ عباسی، سیف الله وحیدنیا، انتشارات وحید، ۱۳۶۶
هنرفر. لطف الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، تهران، ۱۳۵۰
میراث جاویدان، سال پنجم، شماره‌های سوم و چهارم، ۱۳۷۶

(ص ۴۱۳)

محمد طاهر نقاش - یکی دیگر از نقش بندان است که تذکره

نصرآبادی در مورد وی چنین می‌نویسد:

«تخلص کاشی، خامه فکرش چهره عروسان معنی گشاید و
دیبای زربفت سخن رابی تأمل نقش بندی نماید طبعش نهایت
لطف و دقت دارد و با هر نقش بندی در کاشان مشغولست ...»
(ص ۳۷۰)